



سید پرواز حسین

### شب نوزدهم

در شب نوزدهم ماه رمضان، در منبرهای اول شب علاوه بر گفتن داستان افطار نمودن حضرت علی علیه السلام در منزل دخترش ام کلثوم، خواندن این اشعار مناسب است:

مسجد کوفه نگر عزم سفر کرد علی  
 با دل خون ز تو هم قطع نظر کرد علی  
 مسجد کوفه مگر مسجد الاقصایی تو  
 که ز محراب تو تا عرش سفر کرد علی  
 رفت آن شب که به مهمانی ام کلثوم  
 دخترش را ز غم خویش خبر کرد علی  
 خبر از کشتن خود داد به تکبیر و قنوت  
 هر زمان جامه به افلاک نظر کرد علی

کس چو او روزه یک ساعته هرگز نگرفت  
 چونکه افطار به هنگام سحر کرد علی  
 گرچه جانش سپر تیغ بلا گردیدی  
 پیش شمشیر ستم فرق سپر کرد علی  
 گرچه در هر نفسی بود علی در معراج  
 غوطه در خون زد و معراج دگر کرد علی

ریخت بر دامن محراب ز فرق و سر و رو  
 آن چه اندوخته از خون جگر کرد علی  
 نزدیک طلوع فجر امام حسن علیه السلام به ملاقات پدر رفت، حضرت علی علیه السلام فرمود: لحظه‌ای به خواب رفتم، و رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم. عرض کردم: بعد از شما از دست امت خون دلها خوردم، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: علیه آنها نفرین

کن، پس این گونه نفرین کردم: خدایا مرا از آنها بگیر و یک فرد نالایق بر آنها مسلط ساز.<sup>۱</sup>

الهی گر سحر گردد مرا این شام تار امشب کنم این جان شیرین در رهت جانان تار امشب الهی مردم از من سیر و من هم سیرم از مردم نما راحت مرا ای خالق ارض و سما امشب الهی درد دلها باشدم اندر دل سوزان چه گویم با دل سوزنده درد بی شمار امشب رسن برگردنم گاهی و گاهی زیر شمشیرم چه گویم از جفا و کینه قوم شرار امشب سپارم بر تو یارب نوگلان باغ زهرا را که باشد در جنان از بهر طفلان بی قرار امشب وقت رفتن امام علی علیه السلام به مسجد، مرغایها نساله می کردند. حضرت فرمود: «دَعُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ صَوَائِحُ وَ تَتَّبِعُهَا نَوَائِحُ؛ آنها را رها کنید که صیحه می زنند و به دنبال آن صدای نوحه گری انسانها بلند می شود.»

وقتی به مسجد رسید، بعد از خواندن چند رکعت نماز، رفت اذان بگوید، اول با سپیده دم خدا حافظی کرد و فرمود: «ای فجر! از روزی که علی به دنیا چشم گشوده، آیا شده که تو بدمی و چشمان علی در خواب باشد؟<sup>۲</sup>

فجر تا سینه آفاق شکافت

چشم بیدار علی خفته نیافت  
یعنی ای سپیده فجر! بعد از این  
چشمان علی برای همیشه به خواب خواهد  
رفت.

بعد از اذان مشغول نافله فجر شد، سر از سجده دوم برداشت که شمشیر ابن ملجم مرادی جای زخم عمرو بن عبدود را تا موضع سجده شکافت، در این هنگام دو صدا شنیده شد: یکی از خود آن حضرت بود که فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ قُتِلْتُ وَ رَبِّ الْكَفَبَةِ... هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؛<sup>۳</sup> به نام خدا و به یاری خدا و بر دین رسول خدا [از دنیا می روم]. به پروردگار کعبه قسم رستگار شدم... این [شهادت] چیزی است که خدا و رسول او به ما وعده داده بودند.»

ای تیغ زهرآلوده معجون تو هستم  
چشم انتظارت هر شب اینجا می نشستم

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۹۹.  
۲. انسان کامل، شهید مطهری، انتشارات کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۰ ق، ص ۴۷.  
۳. بخاراالنوار، ج ۴۱، ص ۲؛ مستهی الآمال، ج ۱، ص ۱۲۷.

محراب خونین یادگاریت شد  
 آنجا محل رستگاریت شد  
 تووی امام مستقین...  
 فزت ورب الكعبة را سرودی  
 الحق که تو عرش آشیانه بودی  
 تووی امام مستقین...

و صدای دیگر از عالم بالا آمد که  
 «تَهْدَمْتُ وَاللَّهِ أَزْكَانُ الْهُدَىٰ وَأَنْظَمْتُ أَغْلَامُ  
 التَّقَىٰ وَأَنْفَضَمْتُ الْغُرُوزَةَ الْوُثْقَىٰ قُتِلَ ابْنُ عَمِّ  
 الْمُضْطَفَىٰ قُتِلَ الْوَصَىٰ الْمُجْتَبَىٰ قُتِلَ عَلِيٌّ  
 الْمُرْتَضَىٰ قَتَلَهُ الشَّقِيَاءُ»<sup>۱</sup> به خدا  
 سوگند که ارکان هدایت در هم شکست، و  
 نشانه‌های پرهیزکاری برداشته شد، و  
 ریسمان محکم الهی از هم گسست، پسر  
 عموی مصطفی کشته شد، وصی پیغمبر  
 کشته شد، علی مرتضی کشته شد،  
 شقی ترین اشقیا او را به شهادت رساند.»

۱. بعد از جنگ احد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر  
 شهادت حضرت علی علیه السلام را داد و از آن زمان،  
 حضرت منتظر شهادت بود تا سرانجام به آرزوی  
 دیرین خود رسید.

۲. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۱۲۷.

ای تیغ من لب تشنه دیدار بودم  
 شبها برای دیدنت بیدار بودم  
 عمری به راحت چشم حسرت دوختم من<sup>۱</sup>  
 با آتش دل ساختم من سوختم من  
 هر نیمه شب من گفتگو با ماه کردم  
 فریادهای سینه را در چاه کردم  
 ای تیغ زهرآگین مراد لگبیر کردی  
 چون دیرکردی تو علی را پیر کردی  
 با نخلهای خشک بی جان گریه کردم  
 من نیز هم پای یتیمان گریه کردم  
 ای تیغ دارم داغ زخمی را به سینه  
 از کوجهای خالی از مهر مدینه  
 آنجا که از غمها گریبان چاک کردم  
 با دستهای خود گلم را خاک کردم  
 آنجا که طفلانم زغم آزرده بودند  
 چون مرغ سرها زیر پرها برده بودند  
 آنجا که از انبوه غم لب بسته بودم  
 زهرا کتک می خورد و من لب بسته بودم  
 نوحه

از تیغ ابن ملجم مرادی  
 در سجده گه جان بر کفت نهادی  
 تووی امام مستقین  
 تووی امیرالمؤمنین  
 مظلوم علی جان،  
 مظلوم علی جان(۲)

### روز نوزدهم و آوردن پزشک

دنیال پزشک رفتند، «فَلَمَّا نَظَرَ أَثِيرُ بْنُ  
عَمْرٍو بِنِ هَانِي إِلَى جُرْحِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
دَعَا بِرِيَّةِ شَاةٍ حَارَوَةَ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا عِرْقًا ثُمَّ  
نَفَحَهُ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهُ وَإِذَا عَلَيْهِ بَيَاضُ الدَّمَاغِ  
فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِعْهَدْ عَهْدَكَ فَإِنَّ عَدُوَّ  
اللَّهِ قَدْ وَصَلَتْ صَرْبَتُهُ إِلَى أُمِّ زَأْسِكِ؛<sup>۲</sup> پس  
هنگامی که [طیب] اثیر بن عمرو بن هانی  
به جراحت [پیشانی] امیر مؤمنان نگاه کرد،  
شش تازه گوسفند خواست و از آن رگی را  
بیرون آورده [بر زخم علی گذارد] و بعد از  
دمیدن بیرون آورد در حالی که سفیدی مغز  
[سر مولا] بر آن نمایان بود. پس گفت: ای  
امیر مؤمنان! وصیت خود را انجام بده،  
براستی ضربت دشمن خدا به مغز سرت  
رسیده است.»

طیبیا زخم سر آهسته واکن

طیبیا زخم مولا را دواکن

مداراکن بر این فرق شکسته

که شمشیرش به پیشانی نشسته

مبادا دیگر از آن خون بریزد

از آن ترسم که دیگر برنخیزد

طیب از دیدن زخم علی سوخت

نگه با چشم گریان بر حسن دوخت

### در ظلمت شب نور جلی را کشتند

در مسلخ عاشقان ولی را کشتند

در لوح قدر نوشته با خط جلی

از فرط عدالتش علی را کشتند

\*\*\*

در بیت خدا شیرخدا را کشتند

داماد نبی امام ما را کشتند

یا رب چه گنه داشت که در وقت سحر

آبینه روشن دعا را کشتند

\*\*\*

در سجده آنچه علی خواست مستجاب شد

محراب پر زخون دل بو تراب شد

سیمرغ عشق از قفس آزاد گشت باز

آری قسم به کعبه علی کامیاب شد

پیچید در فضای جهان بانگ قد قتل

روح الامین به سوی زمین با شتاب شد

بر سر زدند جمله ملکه‌های آسمان

گریان که پایگاه هدایت خراب شد

شام یتیمی حسنین است و زینب

گریان بتول و حضرت ختمی مآب شد

گیسوی شب سپید شد از داغ مرتضی

وقت سحر که صورتش از خون خضاب شد

کشتند چون که شیر خدا را به سجده گاه

دیگر برای کشتن حق فتح باب شد

جسمی بخاک رفت که جانها فدای اوست

داغی بجای ماند که دلها کباب شد

خفتند دشمنان دگر آسوده بعد از آن

برخاست فتنه چشم علی چون بخواب شد<sup>۱</sup>

۱. دیوان حسان (چاپچیان)، ص ۶۵.

۲. شیخ عباس قمی، انوار البهیة، ص ۳۳.

اصبغ بن نباته می‌گوید: برای ملاقات علی علیه السلام رفتم، عده‌ای پشت در و دیوار در حال گریه بودند، من هم به آنها ملحق شدم. امام حسن علیه السلام بیرون آمد و فرمود: حضرت در حالی نیست که با او ملاقات کنید، همگی به خانه‌هایتان برگردید.

اصبغ می‌گوید: همه رفتند و من ماندم، آرام آرام گریه می‌کردم که ناگهان صدای گریه از درون خانه مولا شنیده شد، من هم صدای خویش را به گریه بلند کردم. امام حسن مجدداً بیرون آمد و فرمود: مگر نگفتم بروید؟ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! به خدا قدم‌هایم یاری نمی‌کند.

امام حسن علیه السلام برگشت و اجازه ملاقات برای اصبغ گرفت. اصبغ می‌گوید: وارد بر امیرالمؤمنین شدم، دیدم پارچه زردی را به پیشانی مبارکشان بسته‌اند و خون هم مرتب از سر ریخته و رخسار شریفشان زرد شده است؛ به گونه‌ای که من ما بین صورت و پارچه تشخیص ندادم. آنگاه فریاد کشیدم و خود را به دامان حضرت انداختم و گریه کردم.

حضرت فرمودند: «لَا تَبْكُ يَا أَصْبَغَ فَإِنَّهَا وَاللَّهِ الْجَنَّةُ؛ اصبغ گریه نکن، به راستی که آن بهشت است.»<sup>۱</sup>

بگفتا ای حسن را نور دیده  
علی دیگر دل از دنیا بریده  
زمام چاره دیگر دست من نیست  
دوایی بر علی غیر کفن نیست  
طسبیا قلب زینب را شکستی  
مگر از زخم بیماریت چه دیدی

### شب و روز بیستم

بر خلق جهان محرم راز است علی  
نامش به لب اهل نیاز است علی  
در مسجد کوفه شهیدش کردند  
گفتند مگر اهل نماز است علی

\*\*\*

نالاه کن ای دل به عزای علی  
گریه کن ای دیده برای علی  
منبر و محراب کشد انتظار  
تا که زند بوسه به پای علی  
ماه دگر در دل شب نشنود  
صوت مناجات و دعای علی  
آه که محروم شد امشب دگر  
چشم یتیمان ز لقای علی  
مانده تهی سفره بیچارگان  
خانه غم گشته سرای علی  
پیش حسین و حسن و زینب  
خون چکد از فرق همای علی  
خواهی اگر ملک دو عالم حسان  
از دل و جان باش گدای علی<sup>۱</sup>

۱. دیوان حسان، ص ۶۶.

۲. جوادی آملی، اسرار عبادات، ص ۲۶۵.

امام علی علیه السلام آشکار شد و حضرت  
صادق علیه السلام به صفوان دستور داد که سایبانی  
بر آن بسازد.<sup>۱</sup>

امشب در و دیوار کوفه داد می زد  
محراب و منبر از جگر فریاد می زد  
امشب علی با فرق تا ابرو شکسته  
می کرد یاد همسر پهلو شکسته

امشب حکایت از یزید و ملک ری بود  
صحبت ز قرآن خواندن بالای نی بود  
امشب سخن از هر دری می گفت مولا  
از پاره پاره پیکری می گفت مولا  
امشب اجل در کوفه فتح باب می کرد  
بر باب شهر علم دقُّ البَاب می کرد

#### ملاقات علی و فاطمه علیهما السلام

علی شیر خدا امشب به جنت می نهد پاره  
پسیمیر آورد از بهر استقبال زهرا را  
ملاقات علی و فاطمه باشد تماشایی  
ز مظلومی کند مظلومه ای امشب پذیرایی  
نشان برهم دهند از چشم احمد دور و سر بسته  
علی فرق شکسته فاطمه پهلو شکسته

\*\*\*

جهان شیعه را رخت مصیبت در بر است امشب  
که زهرا در جنان چشم انتظار شوهر است امشب

۱. سیره ائمه علیهم السلام، مرتضی مطهری، ص ۵۲، با  
تلخیص.

امشب علی در بستر خون آرمیده  
رنگ از رخ طفلان معصومش پریده  
ویرانه های کوفه امشب بی چراغ است  
بر قلب طفلان یتیم از غصه داغ است  
دیگر نمی آید ز نخلستان صدایش  
صوت مناجات رسا و دلربایش

شب و روز بیست و یکم (شهادت)  
زمین را از عدالت پاک کردند  
گریبان فلک را چاک کردند  
ز چشمان ملائک اشک می ریخت  
بمیرم مرتضی را خاک کردند  
علی علیه السلام در شهر کوفه نیمه شب از  
دنیا رفت. غیر از خوارج همه آرزو داشتند  
در تشییع جنازه علی شرکت کنند، ولی  
فرزندان او و عده ای از شیعیان که شاید از  
شش نفر تجاوز نمی کردند، همان شب بعد  
از غسل و... وی را در نقطه ای که خود  
حضرت تعیین نموده بود دفن کردند، و  
محل دفن را مخفی نمودند.

حتی بعضی نوشته اند که امام  
حسن علیه السلام صورت جنازه ای را تشکیل  
داده، به مدینه فرستاد تا مردم خیال کنند که  
علی را به مدینه بردند، چرا؟ به خاطر همین  
خوارج که مبادا نبش قبر کنند. بعد از حدود  
صد سال از انقراض خوارج، در دوره  
بنی العباس توسط امام صادق علیه السلام محل قبر

علی با فرق تا ابرو شکسته عازم جنت  
 به شوق دیدن پهلو شکسته همسر است امشب  
 اگر در خانه جای همسر غم پرورش خالی است  
 پرستار پدر زینب، به جای مادر است امشب  
 ز چشم ام کلثومش بُود سیلاب خون جاری  
 که مهمان عزیزش را شهادت باور است امشب  
 در و دیوار کوفه می زند فریاد مظلومی  
 تو گویی فاطمه ما بین دیوار و در است امشب  
 علی هدیه بر عقل کل می برد  
 ز خون جبین دسته گل می برد  
 رخس لاله گون است  
 کفن غرق خون است، غریم علی  
 یتیمی سرفسره بی غذا  
 به ویرانه گردیده صاحب عزا  
 رخس لاله گون است  
 کفن غرق خون است، غریم علی<sup>۱</sup>

\*\*\*

هنگام برداشتن جنازه  
 خدایا علی را کجا می برند  
 تمام کوفه را ماتم گرفته  
 غریبانه او را چسرا می برند  
 در و دیوار مسجد دم گرفته  
 بیابان نجف را غم گرفته  
 علی جانم علی جانم علی جان  
 چو زهرا شبانه، غریم علی  
 اجابت شد آخر دعای علی  
 الهی بمیرم برای علی  
 جیبینش دو تا شد  
 کجا بردند علی را مخفیانه  
 علی جانم علی جانم علی جان  
 چه حاجت رواشد، غریم علی  
 زکار دو عاشق گره واشده  
 همیشه غصهات در دل نهان بود  
 شب وصل مولا و زهرا شده  
 دو سوز و خمیده  
 به چشم تیر و حلق استخوان بود  
 علی جانم علی جانم علی جان  
 شهید و شهیده، غریم علی

۱. گلچین احمدی، غلامرضا سازگار، ص ۷۳.

حسین و مجتبی عباس و زینب  
تنت را مثل زهرا نیمه شب  
چه غمگین با پدر تودیع کردند  
زکوفه تا نجف تشییع کردند  
نشسته گوشه ویرانه محزون  
فقیر پیرمردی با دل خون  
به سوز سینه چون نی ناله می کرد

چنین می گفت در آن لحظه درد  
چه شد انبان بدوش نیمه شبها  
عَلِیاً وَاَعْلِیاً وَاَعْلِیاً

شام غریبان امیر مؤمنان علیه السلام  
شب شام غریبان باشد امشب  
عزای شاه مردان باشد امشب  
بود جای علی در خانه خالی  
بزیر خاک پنهان باشد امشب

حسن از داغ باپایش دل افکار  
حسینش دیده گریان باشد امشب  
زند بر سینه و سر ام کلثوم  
بغم سقای طفلان باشد امشب  
کشند از دل فغان ایتم کوفه

کجا یار یتیمان باشد امشب  
بباید تسلیت گفتا به مهدی  
که از غم زار و نالان باشد امشب

دوباره داغ زینب گشته تازه  
که شب بیرون شد از خانه جنازه  
علی جانم علی جانم علی جان  
یتیمان را بگو بابا کجا رفت  
ابرمرد جهان تنها چرا رفت  
علی جانم علی جانم علی جان

### بعد از دفن

بعد از دفن امیرالمؤمنین علی علیه السلام،  
حسنین صدای ناله از خرابه ای شنیدند،  
دیدند پیرمرد ناینبایی است که ناله می زند،  
فرمودند: چه شده، چرا ناله می زنی؟ گفت:  
سه شبانه روز است سرپرست من نیامده و  
برایم غذا نیاورده است. پرسیدند، اسمی و  
رسمی و نشانی از او داری؟ عرض کرد:  
اسمش رانمی دانم، ولی نشانی او این است  
که هرگاه کنار من می نشست، می گفت:  
فقیری کنار فقیری نشسته و مسکینی کنار  
مسکینی نشسته، و هرگاه ذکر می گفت، در  
و دیوار خرابه با او هم صدا می شد.  
فرمودند: او پدر ما علی بوده است که ما از  
دفنش بر می گردیم.<sup>۱</sup>

سلام ای سید اهل مناجات  
حریمت خرقه پوشان خرابات  
زبان روزه چون افتادی از پای  
نماز خون بجا آوردی ای وای  
یتیمان تشنه خوابیدند امشب

یتیمان خواب نان دیدند امشب

۱. ر. ک: زندگی امیرالمؤمنین، سید محمد  
شیرازی، ص ۳۲.